

در میان آتش و آب

نقدی بر آخرین تصحیح مثنوی سیرالعباد الی المعاد

● مریم مشرف

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی m.mosharraf@yahoo.com

فصلنامه نقدکتاب

ادبیات و هنر

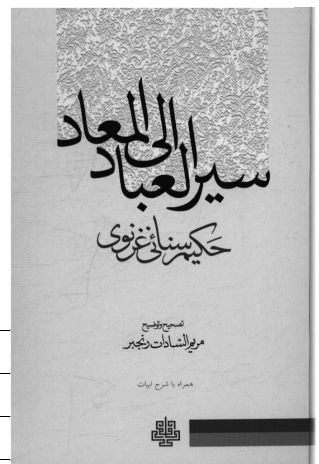
سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۱۰۷

چکیده:

سیرالعباد سنایی غزنوی از معروف‌ترین آثار در حوزه ادبیات تعلیمی فارسی است. این مثنوی شگرف از دیرباز در شمار مثنوی‌های مهم قرن ششم مورد توجه بوده است. باین همه، به سبب پاره‌ای دشواری‌ها در خواندن ابیات، هنوز نکات مبهمی در این مثنوی وجود دارد. در این مقاله تلاش می‌شود، با اشاره به پاره‌ای از دشواری‌های متن که بر اثر بدخوانی نسخه یا اشتباه کاتبان رخ داده است و باتکیه بر آخرین چاپ این مثنوی، صورت صحیح بعضی ابیات بر پایه کهن‌ترین نسخ قرن ششم پیشنهاد شود. **کلیدواژه:** سنایی، مثنوی سیرالعباد الی المعاد، تصحیح متن، ادبیات تعلیمی

سیرالعباد سنایی از مثنوی‌های بسیار مورد توجه بوده است. هر چند سنایی این مثنوی را در جوانی سروده، آثار پختگی و نبوغ در آن آشکار است. تاکنون چند تن به چاپ مثنوی سیرالعباد اهتمام کرده‌اند، از جمله: حسین کوهی کرمانی (مدیر مجله نسیم صبا) در سال ۱۳۱۶ سیرالعباد را از روی نسخه متعلق به سعید نفیسی و با مقدمه و تصحیح همو و بدون توضیحات علمی در تهران چاپ کرد. مایل هروری در سال ۱۳۴۴ رساله سیر نفس فخرالدین رازی را به همراه سیرالعباد سنایی در کابل تصحیح و چاپ کرد. در سال ۱۳۵۶ کلیات عکسی موزه کابل (که در ادامه معرفی می‌شود) به چاپ رسید و قدم بزرگی در سنایی‌شناسی برداشته شد. بر همین اساس، استاد محمدتقی مدرس رضوی که پیشتر مثنوی‌های سنایی را در سال ۱۳۴۸ در انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسانیده بود، با توجه به یافته‌های جدید در سال ۱۳۶۰ آن را مجدداً چاپ کرد که در این مقاله این چاپ دوم مورد استفاده بوده است. همچنین استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در چاپ کتاب مصباح الارواح کرمانی بردسیری (تهران، ۱۳۴۹) توضیحات مهمی در مورد سیرالعباد دارد. در تابستان ۱۳۷۶ مارک اسموژنسکی، از رساله دکتری ادبیات فارسی خود به راهنمایی دکتر شفیعی کدکنی دفاع کرد. موضوع رساله دکتری ایشان تصحیح



■ سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۹۶). تصحیح و توضیح مریم السادات رنجبر. سیرالعباد الی المعاد. تهران: مولی.

دوباره سیرالعباد بر اساس قدیم‌ترین نسخه (بغدادلی وهبی افندی، مورخ ۵۵۲) بود که با دقت علمی بسیار انجام شده‌است. متأسفانه، اجل مهلت نداد که آن را چاپ کند. مریم‌السادات رنجبر نیز در سال ۱۳۷۸ این مثنوی را بر پایه همان نسخه (مورخ ۵۵۲) تصحیح کرد و با توضیحات به چاپ رساند^۱ و در سال ۱۳۹۶ این تصحیح تجدید چاپ شد.^۲ علاوه بر این، شماری از پژوهشگران در باب این مثنوی سنایی تحقیقاتی دارند. در این میان، تحقیقات دکتر شفیعی کدکنی در دو کتاب ارجمند در اقلیم روشنایی و تازیانه‌های سلوک اهمیت بسیار دارد. علاوه بر این، کنکاش استاد دوبرن در کتاب از زهد و شعر^۳ که در فارسی به نام حکیم اقلیم عشق انتشار یافته‌است (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸) و پژوهش بواوتاس در تحقیق و تصحیح مثنوی طریق التحقیق (تهران، ۱۳۸۱) از تحقیقات مهم در این عرصه به شمار می‌رود. همچنین توضیحات نذیر احمد در مقدمه نامه‌های سنایی و تحقیق احمد آتش در دایرةالمعارف ترکی، شایان یادآوری است. در حال حاضر، آخرین چاپ این مثنوی همان تصحیح مریم رنجبر است. این تصحیح نمونه یک کار علمی خوب و درخور اعتنا به شمار می‌رود که توانسته‌است، تحقیقات مربوط به این مثنوی را چند پله به جلو ببرد. اصلاح ساختار مثنوی بر اساس نسخه کهن که معرفی خواهد شد و حذف عنوان‌های زائد و گمراه‌کننده، متنی منقح را در اختیار ما قرار داده‌است. در مورد رسم‌الخط انتخابی و پایبندی مصحح به شیوه کتابت نسخه اساس پیشتر مطالبی نوشته شده‌است.^۴

در این جا به نقد و بررسی پاره‌ای از نسخه‌خوانی‌ها و طرح چند پیشنهاد می‌پردازم. یادآور می‌شود که این مثنوی به سبب زبان رمزی و تمثیلی و همچنین شگردهای زبانی و سبک خاص سنایی دشوارخوان است و همین امر موجب ابهام‌هایی در بعضی از ابیات آن گردیده‌است، به طوری که هر کس دیگر هم به تصحیح این مثنوی دشوار دست زند، کارش بی‌نقص نخواهد بود و آنچه می‌آید، صرفاً به‌منظور کمک به بهتر شدن

کار است. در این بررسی علاوه بر نسخ چاپی و به ویژه چاپ مریم رنجبر، از نسخه‌های زیر استفاده شده است:

۱) نسخه سلیمانیه، بغدادلی وهبی افندی (دنا ۱۵۶۳۸۶، تهران مینوی ش ۲/۱۹۰ بخش سه) این نسخه شامل منتخب *حديقة الحقیقه* و دو منظومه کامل *سیرالعباد* و *کارنامه بلخ* به خط ابوسعید مودودبن قلی اصفهانی مورخ ۵۵۲ و در حال حاضر قدیم‌ترین نسخه تاریخ‌دار *سیرالعباد* است که از برگ 179a تا 204b در این مجموعه قرار دارد. این نسخه در چاپ استاد رضوی با نام نسخه ق مورد استفاده بوده است (مدرس رضوی، ۱۳۶۰: ۴۶-۴۵). این نسخه در چاپ رنجبر اساس بوده و در مقاله حاضر، منظور از «اساس» همین نسخه است.

۲) نسخه موزه کابل که چاپ عکسی آن به اهتمام علی اصغر بشیر در سال ۱۳۵۶ ش. در کابل به چاپ رسیده و هر چند نسخه‌ای بدون تاریخ است، بنابر توضیحات محقق محترم، علی اصغر بشیر و خلیل‌الله خلیلی و بر اساس قراین موجود از روی نسخه بسیار کهنی کتابت شده که به عقیده منتشرکنندگان، تاریخ نوشتن آن از نیمه دوم قرن ششم فراتر نمی‌رود (بشیر، ۱۳۵۶: دو). مثنوی *سیرالعباد* در صفحات ۲۵۲-۲۲۶ این مجموعه قرار دارد. نخستین بار خلیل‌الله خلیلی در مقاله‌ای با عنوان «نسخه‌ای نادر از کلیات آثار حکیم سنایی» در سال ۱۳۳۸ ش. نسخه مزبور را معرفی کرد.

۳) نسخه کتابخانه ملی ایران به شماره ۲۳۵۳. این نسخه هر چند بدون تاریخ است، ولی به تحقیق دکتر شفیع کدکنی از روی نسخه نسبتاً کهنی آن را جعل کرده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵۳۰). این نسخه مورد استفاده دکتر شفیع در تحقیقات پیرامون اشعار سنایی در قاصید و غزلیات بوده و همچنین مارک اسموژنسکی در تصحیح خود از آن استفاده کرده است. ضبط نسخه کتابخانه ملی به سبب خوشخوان بودن و این که بر اساس مادر نسخه‌های کهن نوشته شده، در بسیاری از موارد صورت صحیح کلمات را نشان می‌دهد، هر چند مدرس رضوی متوجه جعلی بودن آن نشده است (مدرس رضوی، ۱۳۶۰: ۴۶). این نسخه مورد استفاده استاد دوبرن هم بوده است. این نسخه در تصحیح مریم رنجبر استفاده نشده است.

در این بخش به تعدادی از ابیات مورد بحث بر اساس شماره صفحات چاپ رنجبر پرداخته می‌شود.

- از تو چاکست جامه^۵ بر تن گل چون گریبان سرو دامن گل (ص ۴)

مصرع اول در چاپ‌های موجود به شکل‌های مختلف آمده است.^۶ در نسخه کابل «چاک است پاک» نوشته شده. در نسخه بغدادلی وهبی، مورخ ۵۵۲ که اساس تصحیح بوده، «از تو پاکست خاک» ضبط گردیده که اسموژنسکی هم همین را ضبط کرده است. نسخه کتابخانه ملی «از تو پاکست چاک» ضبط کرده است که نزدیک‌ترین ضبط به نسخه اساس است. از مقایسه و سنجش نسخ می‌توان ضبط ملی را صحیح دانست: از تو پاکست چاک بر تن گل / چون گریبان سرو دامن گل

سنایی در این بیت پاک را به معنی کامل آورده، یعنی بر اثر وزش باد، دامن گل بر تن

گل کاملاً چاک خورده‌است، همان‌گونه که گریبان سرو چاک دارد. (به‌سبب شکل سرو آن‌را به گریبان چاک خورده مانند کرده‌است) و می‌گوید: پیشتر فقط گریبان سرو چاک خورده بود، ولی بر اثر وزش باد اکنون دامن گل نیز چون گریبان سرو به‌طور کامل چاک خورده‌است.

- گند پیری چو چرخ نرمایه بی‌خبر ز آفتاب و از سایه (ص ۶)

در مصرع اول این بیت کلمه «نرمایه» ناصحیح است. در نسخهٔ اساس حرف «پ» اغلب بدون نقطه و حرف «گاف» بدون سرکش به صورت «کاف» نوشته می‌شود و چون حرف اول این کلمه، با یک دندان و یک نقطه در زیر و یک نقطه در بالای دندانه نوشته شده‌است، مصحح آن‌را «نر» خوانده‌است. با توجه به این که بیت در توصیف نفس کلی آمده‌است و نفوس صفت مؤنث دارند و در بیت قبل هم از «دایهٔ قدیم نهاد» سخن رفته، نر بودن وجهی ندارد و ضبط «پرمایه» مناسب‌تر است. این کلمه در متون ادبی به کار رفته‌است و غالب نسخ هم «پرمایه» ضبط کرده‌اند.

همچنین کلمه «گند پیر»، کتابت کهن «گنده پیر» است که «هاء» غیر ملفوظ و سرکش «کاف» را در اساس نگذاشته و به شکل «گند پیر» ضبط شده‌است. اکنون که مصحح محترم به جای «کاف» به درستی گاف را اختیار کرده‌است، چرا حرف (ها) را هم نگذاریم که به کتابت امروز نزدیک‌تر است. کلمه «گنده پیر» به معنی پیرزن واژه‌ای پرکاربرد است، ولی «گند پیر» چنین نیست. بنابراین، ضبط صحیح چنین است: گنده پیری چو چرخ پرمایه

- در میان داد رایتی دارد بیند آن کس که داد بنگارد

داد بی رایتی الف دد بو باد بی قامت الف بد بو (ص ۹)

کلمه «رایتی» در دو بیت بالا بی‌معنی است. در نسخهٔ اساس به‌وضوح «راستی» نوشته شده و دندانهٔ حرف «سین» به‌روشنی دیده می‌شود، ولی چون حرف «یاء» با دو نقطه در زیر نگاشته شده، مصحح تصور کرده این دو نقطه به «سین» تعلق دارد و «راستی» را «رایتی» ضبط کرده‌است. همین اشتباه موجب بدخوانی بیت بعدی هم شده‌است. در هر دو مورد صورت صحیح، «راستی» است که معلوم است به شکل کتابت «الف» اشاره دارد که راست و مستقیم است: در میان داد راستی دارد/ بیند آن کس که داد بنگارد.

- خیره ماندم که علم و زور نبود راهبر جز ستور و کور نبود

راهبر چون ستور او کور بود منزل خوشتر تو گور بود (ص ۱۲)

در این ابیات کاتب بنابر روش معمول خود، کلمه «گور» را با حرف «کاف» کتابت کرده‌است و مصحح همین ضبط «کور» را اختیار کرده‌است. با توجه به این که این بخش در توصیف روح حیوانی است و روح حیوانی کور نبوده، بلکه به حواس مزین است، کلمه «کور» مناسب نیست. در این جا ضبط «گور» صحیح است و با ستور و نفس حیوانی هم تناسب بیشتری دارد و در این صورت، در بیت بعد هم جناس تام بیت از بین نمی‌رود: راهبر چون ستور و گور بود/ منزل خوشتر تو گور بود

- هر زمان دایه پیش هر هستی جلوه دادی مرا به هر دستی (ص ۷)

اغلب تصور کرده‌اند که بیت به عیب تکرار قافیه دچار شده و از این رو، ضبط اصیل کهن را

با این که به وضوح «دستی» است، تغییر داده‌اند. از جمله: نسخه کابل و ملی در مصرع اول «هر هستی» نوشته‌اند و مایل هروی، رضوی و رنجبر هم از آن پیروی کرده‌اند (رضوی، ۱۳۶۰: ۲۱۵، بیت ۴۴، مایل هروی، ۱۳۴۴: ۴، بیت ۷، رنجبر، ۱۳۹۶: ۷، بیت ۴۰) حال آن که باید در نظر داشت، کهن‌ترین ضبط «دستی» است. سنایی در این بیت از جناس استفاده کرده‌است و چون کلمه «دست» را در دو معنی به کار برده، قافیه عیبی ندارد و دلیلی ندارد که آن را عوض کنند. سنایی تأثیر مختلف ستارگان و طبایع بر نفس جنین را در نظر دارد و می‌گوید: دایه‌ام پیش هر صاحب تأثیر و صاحب قوتی به انواع مختلف مرا جلوه داد تا تأثیرات کامل را از قوای نفس دریافت کنم.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸



- نقطه را چون اسیر دور کند این بریت نگر که جور کند (ص ۹)

بیشتر اختلاف نسخ در مورد کلمه «بریت» در مصرع دوم بیت است. نسخه کابل و برخی دیگر، «سرایت» نوشته‌اند. در چاپ مدرس رضوی (ص ۲۱۷، بیت ۷۰) «سریرت» آمده است (قس. مایل هروی: ۷، بیت ۴). در چاپ رنجبر «بریت» ضبط شده‌است (رنجبر، ۱۳۹۶: ۹، بیت ۶۳) که بروفق نسخه اساس است. در ضبط نسخه کتابخانه ملی «سویت» آمده‌است. عجلتاً نسخه کتابخانه ملی مناسب‌تر می‌نماید و فقط در همین ضبط است که بیت معنی محصولی پیدا می‌کند. در توضیح کلمه «سویت» باید گفت: به معنی اعتدال و نیز زن خوش خلق است (معجم‌المعانی، قاموس‌المعجم‌الوسیط). چنان که گویند: «سیده سویت» و در ابیات پیشین، از چهار طبع به منزله پدر و مادر نفس حیوانی سخن گفته‌است. حالت تعادل میان این چهار طبع یا چهار عنصر موجب بقای پیوند جسمانی است که روح حیوانی بدان تعلق دارد. در حالی که ضعف این روح در نتیجه ظلم پدر و مادر رخ می‌دهد، یعنی هرگاه طبایع چهارگانه که از آن‌ها به پدر و مادر قوای نفسانی تعبیر شده، از حالت تعادل و انصاف خارج شوند، روح حیوانی به ضعف می‌گراید. بنابراین، در ابیات پیش سخن از انصاف پدر و مادر بود و در این جا کلمه «سویت» یا «سویت» مناسب همین معنی است. سنایی می‌گوید: نگاه کن که این بانوی خوش خلق (سویت) چگونه برخلاف انتظار جور می‌نماید. بنابراین، ضبط نسخه کتابخانه ملی پذیرفتنی‌تر است: این سویت نگر ...

- زین همه حسیم رمان کردی در زمینم براز زمان کردی (ص ۱۱)

مصرع اول در هیچ‌یک از چاپ‌های موجود به درستی خوانده نشده‌است. کلمه «حسیم» (ضبط رنجبر) در نسخه اساس و نسخه کتابخانه ملی با جابه‌جایی نقطه‌ها به‌طور دقیق خوانا نیست. در نسخه کابل به وضوح «جستتم» آمده (و اسموژنسکی هم همین ضبط را اختیار کرده) است، اما کلمه بعد از آن در هر سه نسخه کهن «زمان» ضبط شده‌است. در این جا نیز غالب مصححان و به‌طریق‌اولی کاتبان تصور کرده‌اند که بیت به عیب تکرار قافیه دچار شده و خواسته‌اند یکی از دو کلمه «زمان» را تغییر دهند. در حالی که چون سنایی این کلمه را در دو معنی به کار برده، تکرار قافیه نیست. در مصرع اول زمان به معنی سست و ضعیف یا بیمار و دست از کار کشیده به کار رفته‌است. این کلمه در فرهنگ‌های عربی از جمله الوسیط و المعانی و دیگر منابع آمده‌است^۷ و منظور این است که مرا نسبت به جست‌وجو و تکاپوی

در عالم مادی سست کرد و درحالی که در زمین بودم، شوق عالم ماورای زمین و زمان را در من پدید نمود. با درنظرگرفتن این که در نسخهٔ اساس و دو نسخهٔ قدیم دیگر همین ضبط آمده، دلیلی برای تغییر متن اصلی وجود ندارد. بنابراین، مصرع اول باید چنین باشد: زین همه جستتم زمان کردی...

- از تو پرسم توان بد اندر تک
با چنین اسب هم‌طویلهٔ سگ (ص ۱۴)

در این بیت کلمهٔ «بد» در نسخهٔ اساس به‌وضوح «نه» ضبط شده‌است، یعنی توان نهدان؟ مصحح محترم با تغییر نسخهٔ اساس، از روی نسخهٔ کابل این کلمه را به «بد» تغییر داده‌است. چون متن اساس واضح است و معنی روشنی دارد، دلیلی برای تغییر این کلمه وجود ندارد. کلمهٔ «هم‌طویله» در این جا به معنی همپایه است و ربطی به اصطبل ندارد. در ابیات پیش از آن می‌گوید: پادشاه‌زاده کی شایستهٔ سگبانی کردن است و جبرئیل نمی‌تواند با مگس همنفس شود و در این جا به‌طریق استفهام انکاری می‌پرسد: آیا می‌توان نفس همپایهٔ سگان یعنی نفس حیوانی را با چنین آسیبی (روح علوی) هم‌تراز نهاد؟ بنابراین، ضبط نسخهٔ اساس صحیح است و جانب نسخه را نمی‌توان بی‌سبب فرو گذاشت و صورت صحیح چنین است: از تو پرسم توان، نه اندر تک (کلمهٔ «تک» به‌صورت «تگ» نیز به کار می‌رود (برهان: ۵۰۳/۱) و با سگ قافیه می‌شود.

- با همه فعلشان ز بد گهری
از درون تیغ و از برون سپری (ص ۲۰)

در نسخهٔ اساس «از برون تیغ، از درون سپری» ضبط شده‌است. مصحح جای برون و درون را عوض کرده، درحالی که بیت در همان شکل اساس معنای درستی دارد و نیازی به این جابه‌جایی نبوده‌است. یعنی درحالی که برای دیگران تیغ می‌کشند، سخت مواظب خود هستند. سنایی «سپری» را در معنی جان‌دوستی در موارد دیگر هم به کار برده‌است. دو بیت زیر «در صفت صورت طمع» باز همین تغییر نسخه دیده می‌شود که توجیهی ندارد:

- سنگلاخی بدیدم از دوده
قومی از دود دوزخ اندوده

وحشان سیه چو ماغ و چو میغ
توده بر تیغ که چون گوهر تیغ (ص ۲۱)

کلمهٔ «گوهر تیغ» در نسخهٔ اساس «کوهی تیغ» ضبط شده و اساس صحیح است. باز هم سنایی از آرایهٔ جناس استفاده کرده‌است و می‌گوید: وحشان سیه بر تیغ کوه مانند خارهای کوهی انبوه بودند. پس تیغ را در دو معنی به کار برده‌است. عبارت «کوهی تیغ» که ضبط اساس است، با کلمهٔ «سنگلاخ» در بیت قبل نیز هماهنگ است. کلمهٔ «گوهر» در این جا نه فقط خلاف ضبط اساس است، بلکه با موضوع بی‌ارتباط است. بنابراین، صورت صحیح بیت چنین است: توده بر تیغ که چو کوهی تیغ.

در ادامهٔ همین بخش که صفت طمع است و سنایی ساکنان دیار طمع را به‌صورت‌های مجازی توصیف کرده‌است، ابیات دیگری آمده که در آن جا نیز در اغلب چاپ‌ها بدخوانی‌هایی روی نموده.

- همه سر چشم گشته نرگس‌وار
همه تن دست رسته همچو چنار

هم چو آن هر دو در نشیب و فراز
 هر دو را کرده پیش خلق فراز (ص ۲۱)
 مصرع آخر در تمام چاپ‌ها اشتباه خوانده شده‌است. در چاپ رنجبر نیز با عدول از اساس
 اشتباه پیش آمده، اما در نسخه‌ی اساس به‌وضوح نوشته: «هر دو ناکرده پیش خلق فراز» منظور
 از هر دو، دیده و دست است و معنی مصرع این است که دیدگان را (از شدت حرص و طمع)
 فرو نگرفته و دست‌ها را جلوی مردم جمع نکرده و همچنان دراز نگه داشته‌اند. فراز از الفاظی
 است که هم در معنای باز و هم در معنای بسته به کار می‌رود. فراز در مصرع اول به‌وضوح
 در مقابل نشیب است و در مصرع دوم به معنی «بسته» آمده‌است. موارد کاربرد آن بسیار زیاد
 است. از جمله: کمال می‌گوید:

دهان عافی‌ه باز است و چشم فتنه فراز (رشیدی، ج ۱: ۱۳۵)
 و از امیرشاهی نیز این بیت در همین معنی نقل شده‌است:

از نقش کائنات مبین جز خیال دوست
 یعنی ز غیر دیده‌ی غیر فراز دار (همان)
 در این جا سنایی می‌گوید: کسانی که به صفت طمع دچار باشند، همچون نرگس
 چشمشان همیشه به دنبال حطام دنیا می‌دود (فراز و بسته نیست) و دستشان مانند چنار
 همیشه پیش خلق دراز است. پس هم چشم و هم دست را فراز ناکرده‌اند. ضبط کهن‌ترین
 نسخه همین را تأیید می‌کند و جایی که بیت معنی می‌شود، دلیلی ندارد که ضبط اساس
 را تغییر دهیم.

- دیده‌هاشان بوعده همچو نگین
 آبخورشان ز روی همچو زمین (ص ۲۱)
 کلمه «بوعده» در نسخه‌ی اساس «برعهده» ضبط شده، اما اثر دو نقطه در بالای دو حرف
 اول دیده می‌شود که پیداست، بعداً پاک کرده‌اند. در نسخه‌ی کتابخانه ملی «بوعده» آمده‌است،
 اما در نسخه‌ی کابل «نزغده» آمده‌است. لغت «نزغده» را که ضبط کابل است، در کتاب‌های
 لغت به معنی عضو ترنجیده و یا فلج آورده‌اند (ر.ک نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۲، ذیل «نزغده» و
 لغتنامه دهخدا). فعلاً ضبط کابل مناسب‌تر و به اساس هم نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. منظور
 بیت این است که: دیده‌هایشان مانند نگین بی‌حس و حالت انسانی بود. نگاهی مات و
 شیشه‌ای داشتند. این معنی یعنی نگاه بی‌حس و حالت با بیت قبل نیز که گفته بود: تیز بینان
 کند چشم همه / تیره‌رویان خیره چشم همه، تناسب بیشتری دارد. بیت نیز در تمام نسخ
 چاپی نادرست ضبط شده‌است. رضوی (۱۳۶۰: ۲۲۶، بیت ۲۰۲) و رنجبر (۱۳۹۶: ۲۱، بیت
 ۱۷۹) نوشته‌اند: «دیده‌هاشان به وعده همچو نگین» که ظاهراً از روی یک شرح قرن هفتمی
 سیرالعباد انتخاب کرده‌اند. صورت صحیح چنین است: دیده‌هاشان نزغده همچو نگین....

- چون گمانی نماند رای تو را
 پر برآید چو تیر پای تو را (ص ۲۶)
 در نسخه‌ی اساس مصرع دوم به‌وضوح «رای» ضبط شده‌است و تغییر آن تا زمانی که غلط
 نباشد، وجهی ندارد. مصحح بر اساس بعضی نسخ از جمله نسخه‌ی کابل «رای» را به «پای»
 تغییر داده‌است. پیشنهاد می‌شود، ضبط اساس را ملاک بدانیم و کلمه گمانی را گمانی
 بخوانیم که بنا بر قاعده کتابت نسخه به جای «گاف» با «کاف» نوشته شده‌است. معنی بیت
 چنین می‌شود: هرگاه پادشاه تو یعنی دل تو را گمان و تردیدی باقی نماند، رای و اندیشه

تو به پرواز در می آید. البته، اگر در مصرع اول این واژه را «کمانی» به معنی «کژی» (مقابل راستی) بخوانیم، باز هم می توان گفت: چون در اندیشه‌ها کژی باقی نماند و راست گردد، اندیشه (رای) تو عروج می کند و به عالم علوی راه می یابد. در هر حال، ضبط درست این است: پر بر آید چو تیر رای تو را

- خوردنش هیچ پرگداز نشد یک زمانش زُفر فراز نشد (ص ۲۹)

کلمه «پرگداز» در نسخهٔ اساس بر گذار ضبط شده که ایراد قافیه دارد. ضبط رنجبر (بالا) بر اساس تعدادی از نسخ از جمله کابل است، ولی حتی در این صورت هم مشکل مصرع اول حل نمی شود؛ زیرا بیت در این شکل معنای درستی ندارد. این احتمال وجود دارد که کلمه «گداز» یا «گذار» در اصل کلمهٔ «کراز» بوده که به سبب نامأنوس بودن، به اشتباه خوانده شده است. کلمهٔ «کراز» به معنی کوزه آمده که لغتی است عربی. در مجمع الفرس سروری در همین معنی مثالی از شمس فخری ذکر شده:

هر آن کراز که لب شاه بر لبش بنهد / شود زلال خضر آب در دهان کراز (کاشانی، ۱۳۴۱: ج ۲، ص ۱۲۰۰)

همچنین از ابوشکور بلخی است:

با نعمت تمام به درگاهت آمدم امروز با کرازی و چوبی همی روم (همان)
می توان فرض کرد که در مصرع اول این کلمه به کار رفته است و در این صورت، می توان کلمهٔ «برگذار» را «پر + کراز» خواند: «خوردنیش ایچ پر کراز نشد»، یعنی کوزهٔ خواسته های او از هیچ خوردنی پر نشد، مانند کوزهٔ چشم حریصان پر نشد. البته، این فرض هم به سبب نیامدن «از» خالی از اشکال نحوی نیست و به طور قطع و یقین دربارهٔ این عبارت نمی توان حکم کرد. یادآور می شود که در نسخهٔ کتابخانه ملی به جای خوردنیش، «خوردنش» ضبط شده است. قدر مسلم این است که فعلاً هیچ یک از صورت های چاپی و خطی این کلمه معنای قابل قبولی را نمی رساند.

- سر او چون زمین پست تو است پای برنه که دست دست تو است (ص ۲۹)
عبارت «زمین پست» در هیچ یک از نسخ قدیم نیامده است. در نسخهٔ اساس و کابل مصرع اول چنین است: «سر او چون به سوی بشت توست» که دچار اشکال قافیه می شود. در نسخهٔ ملی: «به سوی بست» (با سه نقطه در زیر کلمه) آمده است. حرف اول در هر سه نسخه با یک نقطه نگاشته شده است. کلمهٔ «زمین» در هیچ یک از سه نسخهٔ قدیم نیامده و در همهٔ آن ها به اتفاق «به سوی» ضبط شده است و اختلاف اصلی بر سر کلمهٔ «بشت» است. «پست» هم به معنی پشت است، ولی چون با دست قافیه نمی شود، اشکال همچنان باقی می ماند. در حال حاضر ضبط ملی به احتیاط نزدیک تر است. «بست» یعنی سد و بند و در آن صورت، یعنی دشمن که در این قطعه «هوا» باشد، خود با سر به سوی سد و بند تو در حال آمدن است. از فرصت استفاده کن و او را گرفتار ساز: سر او چون به سوی بست تو است... در بیت بعد سالک به دستور راهنما عمل می کند و بر سر «هوا» می رود و می پرسد: این کیست که این چنین هالک و ترس انگیز است:

– بر سرش رفته‌م و نترسیدم
که بود این که سخت هالک بود
آدم تا دم و بپرسیدم
گفت کین مستحّت مالک بود (ص ۳۰)
ضبط اساس در مصرع اول «بترسیدم» است. مصحح بر اساس بعضی نسخ آن را به
«نترسیدم» تغییر داده، در حالی که همان ضبط اساس مناسب است، یعنی از روبه‌رو شدن به
هیأت هوا وحشت کردم و پرسیدم این کیست. در بیت بعد هم می‌گوید: «هالک بود». چون
نسخه اساس معنی روشنی دارد و غلط نیست، دلیلی برای تغییر آن وجود ندارد: بر سرش
رفتم و بترسیدم...

– چاه پر دود و آتش و سر باز
این همی گفت جاه جاه منست
می برآمد ز هر چهی آواز
وان همی گفت راه راه منست (ص ۳۳)
کلمه «چاه» در هر دو بیت متوالی بالا در نسخه اساس «جاه» ضبط شده است و همه
یک کلمه است و آن کلمه «چاه» است. چون کاتب در تمام موارد حرف «چ» را جیم نوشته،
دلیلی برای تغییر آن وجود ندارد. باتوجه به ارتباط بین دو بیت نیز صورت صحیح چنین است:
این همی گفت چاه چاه من است.

– شاد گشتم که دیده شد بینا
مصرع دوم در نسخه اساس به‌وضوح «برج ده او دو» ضبط شده و منظور دوازده برج
است. عبارت «ده او دو» در ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است، ولی چون بعض کاتبان
آن را درست نخوانده‌اند، به‌جایش دروازه گذاشته‌اند. سخن از رسیدن نفس عاقله و راهنمای
او به فلک‌البروج است و در ادامه می‌گوید: «پای حد زمانه تا این جاست»، یعنی نهایت زمان
و مکان. بنابراین، صورت صحیح چنین است: برج ده او دو دیدم از مینا (ص ۳۵)

– شمت عدلت از پی دین را
مغز تین کرد مغز تنین را (ص ۵۹)
در مصرع دوم «مغز تنین» محل اختلاف است. نسخه کابل «مغز دین» و ملی «مغز تین»
دارند. رنجبر نسخه بدل نداده است و در نسخه بایزید ولی‌الدین هم نقطه‌گذاری روشن نیست،
اما ضبط نسخه اساس به‌وضوح «بنین» است. بنین به معنی دانه قهوه تلخ است و در این بیت
در مقابل «تین» که شیرین است قرار می‌گیرد، یعنی از عدل ممدوح سرشت تلخی شیرین
شده و تبدیل یافته است. چون اساس روشن و واضح است، دلیلی برای تغییر آن نیست و
صورت صحیح چنین است: مغز تین کرد مغز بنین را.

– عدل از پیش بس گذاخته بود
جرمش از صدر دین نه ساخته بود (ص ۶۰)
کلمه «ساخته» در مصرع دوم غلط خوانده شده است. این کلمه در نسخه اساس «آخته»
ضبط شده و منظور از آن برکشیده و برافراشته است، یعنی «عدل» پیش از ممدوح مرتبه‌ای
نازل داشت. صورت صحیح این است: جرمش از صدر دین نه آخته بود.

– گاه کردی مرا چو سیر نیاز
ظاهراً کلمه «پیاز» در مصرع دوم موجب شده که مصرع اول را «سیر» بخوانند (موافق
ضبط ملی و کابل) حتی اگر سیر نیاز به معنی بی‌نیاز هم بگیریم، باز کلمه (چو) حشو است،
در حالی که در نسخه اساس به‌وضوح «شیر به ناز» (شیر بناز) ضبط شده و مفهوم است.

باتوجه به تغییرات احوال که موضوع ابیات قبل و بعد این بیت است، شاعر می گوید: گاه بر اثر توجه و حضور در نزد معشوق جسارت می یافتم و عنایت حق مانند شیر جسورم می کرد، اما گاهی در پرده بودم، یعنی منقطع و از حضور حق غایب بودم. صورت صحیح برطبق نسخهٔ اساس چنین است: گاه کردی مرا **چو شیر به ناز...**

در بعضی موارد صورت کتابت قدیم موجب اشتباه می شود و این البته از مواردی است که شاعر تعمداً قصد دارد، معنی را به تأخیر بیاندارد. از جملهٔ این موارد می توان به ابیات زیر اشاره کرد:

هرک در صدر تو روا نشود در فضای عدم نشود (ص ۵۶)
در اساس هر دو کلمهٔ پایان مصرع «روا نشود» ضبط شده و مصحح نیز همین ضبط را عیناً آورده است. پیشنهاد می شود، صورت کتابت جدید مراعات شود: هرک در صدر تو روا نشود/ به فضای عدم روانه شود. مصحح هر چند به جناس بیت توجه داشته، ولی بیت را غلط معنی کرده است.^۸ همچنین در بیت زیر:

وانک بیرون نهد ز امر تو پی ذرّها درها شود بر وی (ص ۵۷)
کاتب نشانهٔ کسره (هـاء غیر ملفوظ) را نگذاشته و بهتر است موافق کتابت امروز نوشته شود: (ذرّها درها شود بر وی) که معنی روشنی دارد.

تا عطاى تو بخشش دژ شد حرف های طمع میان بر شد
«میان بر» در مصرع دوم درست معنی نمی شود. باتوجه به این که اساس حرف «پ» را همه جا بدون نقطه نوشته است، باید «میان پر» بخوانیم؛ زیرا طمع سه حرف میان تهی دارد (ط، م و ع) که با بخشش ممدوح پر شده اند. مضمون پر شدن طمع در خط بعد نیز به شکلی دیگر آمده است: «رو که گمنام شد نیاز از تو/ ممتلی معده گشت آ از تو». پس صورت صحیح چنین است: حرف های طمع میان پر شد.

چون برآمد چو گوهر از دو طریق خواند سلطانش افسر دو فریق (ص ۵۵)
ضبط فوق خلاف ضبط اساس است. در نسخهٔ اساس قافیه در هر دو مصرع «طریق» است. در مصرع اول اشاره دارد به نسب ممدوح از طریق پدر و مادر و در مصرع دوم به دو طریقهٔ اصلی اهل ظاهر و اهل باطن، درحالی که تعداد فرق دو نیست و در نسخهٔ اساس هم فریق به کار نرفته است. مصحح بر اساس بعضی نسخ مصرع دوم را «فریق» ضبط کرده است، درحالی که ضبط اساس روشن و مفهوم است و صورت صحیح برفوق نسخهٔ اساس چنین است: خواند سلطانش افسر دو طریق.

بنیت و غیبتش در این عالم برتر آمد ز ارحم و ترحم (ص ۵۴)
کلمهٔ «غیبت» در بیت فوق معنی ندارد. در نسخهٔ اساس و همچنین نسخهٔ کابل و ملی «غیبتش» ضبط شده است، اما کاتب در اساس نقطهٔ (ن) و در کابل نقطه های (ی) را نگذاشته است. «بنیت» و «غنیبت» هر دو به معنی توانگری است و بیت ستایش توانگری ممدوح است و چون دلیلی برای کنار گذاشتن نسخهٔ اساس نداریم، صورت صحیح چنین است: بنیت و غنیبتش در این عالم.

- از در او برند در آفاق **نسخه‌ها** مکارم الاخلاق (ص ۵۵)

در این جا نیز به وضوح نسخه اساس «به سخن‌ها» (بسختها - بدون ء) ضبط کرده که به غلط «نسخه‌ها» خوانده شده است. این کلمه مضاف نیست و صورت صحیح چنین است: از در او برند در آفاق / به سخن‌ها، مکارم الاخلاق. یعنی مکارم اخلاق او را در سخن‌ها به آفاق می‌برند و آوازه نیکویی او در آفاق گسترده است.

- خواستم تا در آن طریق شوم **تا به رنگی** از آن فریق شوم (ص ۵۲)

مصرع دوم در نسخه اساس آشکارا «بریگی» ضبط شده است که با موضوع طریق هماهنگ است. با توجه به ابیات قبل که سخن از راه و طریق و رهرو و منزل است، در این بیت سالک آرزو می‌کند که در صف سالکان آن منزل درآید و اگر مقام آن‌ها را نمی‌یابد، دست کم به ریگی از طریق آنان برسد. رنجبر اساس را «بر یکی» خوانده و از روی کابل «به رنگی» ضبط کرده که نادرست و برطبق اساس «بریگی» درست است.

- دست بر من نهاد و گفت **بایست** هم بر این جا که جای، جای تونیست (ص ۵۲)

در بیت فوق کلمه «مایست» به غلط «بایست» خوانده شده که نه فقط خلاف نسخه اساس است، بی‌معنی هم هست. راهنما می‌گوید: توقف نکن و برو. دلیلی برای تغییر اساس وجود ندارد و صورت صحیح چنین است: دست بر من نهاد و گفت مایست / هم بر این جا که جای جای تو نیست.

- ساخته هر یک از میان ضمیر **از «قل الله ثم ذرهم»** بیر (ص ۵۱)

معلوم است که کلمه «بیر» در اصل پیر است که در نسخه بدون نقطه بوده و همین مطلب موجب اشتباه گردیده است. بیت اشاره به این آیه است: **قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ**. (نام خدا را به زبان بیاور و آنان را بگذار تا در خیالات بیهوده خود مشغول بازی باشند) (انعام/۹۱) و معنی بیت این است که عارفان و ارباب توحید و معرفت، این آیه را در ضمیر خود پیرخویش قرار داده‌اند و به آن اقتدا جسته‌اند تا به گفت بیهوده این و آن از راه وانمانند.

- که همی کرد از آن مسافت دور **خرقه پوشان** به تابشی پر نور (ص ۵۱)

مصرع دوم در نسخه اساس «خرقه پوشان ما یشی بر بور» ضبط شده است. ضبط اساس، «مایشی» صورتی از عبارت «مایشاء» و تضمین عبارت قرآنی است که در مواضع چندی از قرآن مجید آمده است (از جمله: شوری/ ۲۷ و ۵۱ و فاطر/ ۱ و مواضع دیگر) و چون الف ممدود وزن شعر را به هم می‌زده، با الف مقصور نوشته شده است. این عبارت اشاره به مرتبه رضا و «خرقه پوشان مایشی» اشاره است به فقیرانی که به مرتبه رضا رسیده‌اند.

و اما کلمه «بور» که در نسخه اساس به همین صورت با ضمه‌ای در بالای حرف «ب» ضبط شده، نام نوعی اسب است و «بر بور کردن» کنایه از روان کردن و به راه انداختن است. فردوسی از این کلمه زیاد استفاده کرده است. از جمله: در داستان بیژن و منیژه گوید:

گرازان گرازان نه آگاه از این **که بیژن** نهاده‌ست بر بور زین (رشیدی، ج ۲: ۱۱۲۷)
صرف نظر از این که شکل کلمه «مایشی» به «ماشی» (اسب و چهارپا) شباهتی دارد و

در این معنی تناسب آن با کلمه «بور» به معنای اسب تناسب بیشتر است، ضبط «مایشی بر بور» موافق نسخهٔ اساس است و بیت به همین صورت معنی دارد. بنابراین، دلیلی بر تغییر آن وجود ندارد و صورت صحیح چنین است: خرّقه پوشان مایشی بر بور.

- معبد خاک کوی بل کرده
معقد آب روی سل کرده (ص ۵۱)

در نسخهٔ اساس دو کلمه «بل» و «سل» مشکول نیست و مصحح اعراب گذاری کرده است. همچنین کلمهٔ «معقد» در نسخ قدیم نیامده است. در نسخهٔ اساس و کابل و ملی به وضوح «منفذ» ضبط شده است. مصحح در توضیحات این بیت، «بل کردن» را رها کردن و در مصرع دوم «سل» را به معنی «روان کردن» و معقد را «جایی که گره بسته باشد» معنی کرده است^۹ که وجهی ندارد؛ زیرا آبروی گره بسته نمی شود. باید دانست «سل» با تشدید لام از اصطلاحات پزشکی و در کتب طبی به معنی داغ کردن رگ شقیقه است که «درد شقیقه و خیالات و منع نزول آب را نافع است» (پادشاه، ۱۳۳۶: ۲۴۵۶/۳). سل کردن مجری و منفذ آب وجه دارد. خاقانی گفته:

سل کرد به دست چابکی زود / هر مجری کاب تیره را بود (همان)

این ضبط با کلمهٔ «منفذ» نیز کاملاً مناسب است. یعنی منفذ آبروی را داغ کرده اند تا دیگر نگران ریختن آبروی نباشند. بنابراین، باید به فتح سین باشد: سل کردن. اکنون که معلوم شد مصرع دوم «سل» است، پس مصرع اول هم باید بل باشد. هر چند هنوز نمی توان در مورد معنی «بل کردن» نظر قطعی داد، اما «بل» به معنی پاشنهٔ پا در اغلب فرهنگ ها آمده است (صباح ۱۱۷/۳، اسدی: ۱۷۳ و سایر). در این صورت، یعنی معبد خاک را کوچۀ زیر پای خود دانسته اند و پای بر سر جهان نهاده اند. در هر حال، مصرع دوم قطعاً چنین است: منفذ آبروی، سل کرده...

- چون بدانست فضل تو هر کس
چون بدیدند عجز خود هر خس (ص ۶۱)

در نسخهٔ اساس «ندانست» و «ندیدند» ضبط شده و ابیات بعد هم همین را می رساند: منش خویش جست بر تو کنند/ نحو اعمی درست بر تو کنند/ چه شناسد تو را جهان ملول/ چه خبر بد حلیمه را ز رسول...^{۱۰} یعنی چون از فضل تو بی خبر بودند، در جهل مرکب قرار داشتند، نادانی خود را به تو نسبت می دادند. چون در نسخهٔ اساس «ندانست» و «ندیدند» ضبط شده، دلیلی برای تغییر آن نیست.

- از پی شکر ای سر احرار
از من اینک فصیح تر دستار (ص ۶۴)

در بیت فوق سنایی با صورت کتابت کلمهٔ «دستار» بازی کرده است. چون در ابیات قبل کلمهٔ «دستار» را به کار برده^{۱۱}، در این بیت نیز همان گونه تصور شده، ولی منظور شاعر به دست آر (به دست آور) است و بهتر است با کتابت امروز نوشته شود یا در پانویشت توضیح بیاید تا ابهام برطرف شود: از من اینک فصیح تر دست آر

- به دو لفظ نکو که بشنودی
یک جو اندر فلک بیفزودی (ص ۶۵)

کلمهٔ «جو» در مصرع دوم خلاف نسخهٔ اساس است و ظاهراً از تصحیح قیاسی رضوی (۱۳۶۰: ۲۶۳) به چاپ رنجبر راه یافته باشد؛ زیرا این کلمه در هیچ یک

از نسخ قدیم نیامده است. در نسخهٔ اساس به وضوح «خو» ضبط شده است. کاتب کابل ضمن این که ردیف بیت را به «بیفزودم» تغییر داده، مصرع دوم را این گونه آورده است: «یک در اندر هنر بیفزودم». کلمهٔ «خو» در چند معنی به کار رفته است. از جمله: معنی های این کلمه خوازه و طاق نصرت است. برای مثال نزاری قهستانی در این معنی می گوید:

ز بهر چارطاق رفعت اوست / که گردون بسته از هفت آسمان خو

(ادیب طوسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۲۲۷). این کلمه در بیت سنایی باید کنایه از کثرت بخشش ممدوح باشد. در حالی که جو را به کمی مثال می زنند. در هر حال ضبط نسخهٔ اساس ترجیح دارد: یک خو اندر فلک بیفزودی.

- گر کژی رسم بی نیازان است

مصرع اول نادرست است. کلمهٔ بی نیازان در این جا وجهی ندارد. در نسخهٔ اساس بی نمازان

ضبط شده است که معنی روشنی دارد. بنابراین، صورت صحیح موافق نسخهٔ اساس چنین است: گر کژی رسم بی نمازان است.

پی نوشت

۱. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۷۸). *سیرالعباد الی المعاد*. تصحیح و توضیح مریم السادات رنجبر. تهران: مانی.
۲. _____ (۱۴۳۸ق/۱۳۹۶ش). *سیرالعباد الی المعاد*. تصحیح و توضیح مریم السادات رنجبر. تهران: مولی.

3. Of Piety and Poetry, Leiden 1983

۴. احمدی دارانی، علی اکبر (۱۳۷۸). «تصحیحی از *سیرالعباد الی المعاد*». آیینۀ پژوهش. شماره ۶۰.
۵. اساس: خاک با نقطه ای در بالای حرف ک. ک: چاک است پاک.
۶. (مدرس رضوی، ۱۳۶۰: ۲۱۴، بیت ۱۷) مثل صورت بالا و رنجبر هم عیناً ضبط رضوی را با حذف «او» مصرع دوم آورده است (رنجبر، ۱۳۹۶: ۴، بیت ۱۲). مایل هروی مصرع اول را به این صورت ضبط کرده: از تو پاکست جان مسکن گل (مایل هروی، ۱۳۴۴: ۲، بیت ۶).
۷. زَمَنًا، وَزَمَنَةً، وَزَمَانَةً: مَرَضٌ مَرَضًا يَدُومٌ زَمَانًا طَوِيلًا. وَضَعْفٌ بَكْبَرٍ سَنًّا أَوْ مَطْوَالَةً عَلَةً. فَهُوَ زَمِنٌ، وَزَمِينٌ. (أَزْمَنَ) (بالمكان: أقام به زماناً. و الشيء: طال عليه الزمن. يُقال: مَرَضٌ مُزْمِنٌ، وَعَلَةٌ مَزْمَنَةٌ. وَيُقَالُ: أَرْمَنَ عَنْهُ عَطَاؤُهُ: أَبْطَأَ وَطَالَ زَمْنُهُ. وَ اللَّهُ فَلَانًا وَغَيْرَهُ: ابْتَلَاهُ بِالزَّمَانَةِ.

<https://www.maajim.com/dictionary/%D>

- زمان در معنی نزدیک به زمن به کار رفته است. نیز ر.ک (بندر ریگی، ۱۳۷۱: ۲۲۴)
۸. «هر کس بتواند به نزد تو تقرب جوید... نابودی به او راه نخواهد یافت» ص ۲۱۱، توضیح بیت ۵۴۷، افزوده داخل قلاب. در حال که معنی درست این است که هر کس که تو او را روا نداشته باشی، قطعاً معدوم خواهد شد.
 ۹. ص ۳۱۴
 ۱۰. ص ۶۱، ابیات ۶۲۱-۶۲۳

۱۱. هر کسی را به مرتبه و مقدار/ سر بود پیش و پس بود دستار/ جز مرا با تو اندرین کشور/ پیش دستار بود
 آنگه سر (ص ۶۴، ابیات ۶۶۷-۶۶۸)

منابع

قرآن کریم

اوتاس، بو (۱۳۸۱). *مثنوی طریق التحقیق منسوب به حکیم سنایی غزنوی* (احتمالا از گفتار احمدبن الحسن بن محمد النخجوانی). ترجمه غلامرضا دهد. تهران: سروش.

بشیر، علی اصغر (۱۳۵۶). *کلیات اشعار حکیم سنایی قدس سره چاپ عکسی*. کابل: بیهقی.
 سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۹۶). *سیرالعباد الی المعاد حکیم سنایی غزنوی*. تصحیح و توضیح به همراه شرح ابیات. مریم السادات رنجبر. تهران: مولی.

_____ (۱۳۵۶). *مکاتیب سنایی*. تصحیح نذیراحمد. نشریات پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل. میزان.

_____ (۱۳۶۰). *مثنوی‌های حکیم سنایی به انضمام شرح سیرالعباد الی المعاد*. تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی. چاپ دوم. تهران: بابک.

بندریگی، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ جدید عربی- فارسی (ترجمه منجدالطلاب)*. تهران: اسلامی.
 پادشاه، محمد (متخلص به شاد) (۱۳۳۶). *فرهنگ آندراج*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. هفت جلد. تهران: خیام.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). *تازیانه‌های سلوک: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی*. تهران: آگه.

کاشانی، محمد قاسم بن حاجی محمد (متخلص به سروری) (۱۳۴۱). *فرهنگ مجمع الفرس*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، سه جلد، تهران: علمی.

کوهی کرمانی، حسین (۱۳۱۶). «سیرالعباد الی المعاد سنایی غزنوی به تصحیح و مقدمه سعید نفیسی». *مجله ادبی نسیم صبا*، شماره پانزدهم. تهران: چاپخانه آفتاب.

مایل هروی، نجیب. (۱۳۴۴). *رساله سیر نفس فخرالدین رازی و سیرالعباد الی المعاد حکیم سنایی غزنوی*. دفتر مطبوعات و وزارت افکار، کابل.

محمد امین ادیب طوسی (۱۳۸۸). *فرهنگ لغات ادبی*. با مقدمه منوچهر مرتضوی. زیر نظر مهدی محقق. تهران: انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.

نفیسی، علی اکبر (۱۳۵۵). *فرهنگ نفیسی (ناظم الاطباء)*. با مقدمه محمدعلی فروغی. سه جلد. تهران: خیام.

De Bruijn, J.T.P. , *Of Piety And Poetry, The Interaction of Religion And Literature In the Life And Works of Hakim San 'I Of Ghazna*, Leiden, Brill 1983.

<http://dl.nlai.ir/UI/6ae4d596-5588-498a-94ac-62aee20620f5/Catalogue.aspx>

(سایت کتابخانه ملی جهت دستیابی به نسخه ۲۳۵۳)

<https://www.almaany.com>

<https://www.maaajim.com>